

تأثیر روایات امام صادق علیه السلام بر مبانی تائویلی باطنی شهرستانی

اسما ایرانمنش^{*}، حسین خاکپور^۲، علیرضا حیدری نسب^۱

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

۳. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

(تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۱۰)

چکیده

«شهرستانی»، به عنوان یکی از بزرگان اهل سنت در تفسیر خود با عنوان «مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار» از روایات ائمه اطهار علیهم السلام و به طور خاص امام صادق علیه السلام بسیار تأثیر پذیرفته است. مقاله حاضر به روش تحلیلی با تتبع در تفسیر «مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار» شهرستانی به بررسی روش‌ها و مبانی جدید او در تفسیر و تائویل قرآن می‌پردازد. از جمله مبانی شهرستانی در تفسیر و تائویل قرآن سه زوج «مفروغ» و «مستأنف»، «تضاد و ترتب» و «مناهیج امر و خلق» می‌باشد که وی بسیار ماهرانه در تفسیر خود از این زوج‌ها استفاده کرده است. این مقاله با بررسی این سه روش، تأثیرپذیری شهرستانی را از روایات امام صادق علیه السلام در هر یک از این سه زوج مطرح می‌سازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که شهرستانی، طبق روایات امام صادق علیه السلام هر یک از این زوج‌ها را معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی

قرآن، امام صادق علیه السلام، شهرستانی، مبانی، تفسیر.

۱. مقدمه

«اصول و مبانی تفسیر و تأویل قرآن»، یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه علوم قرآنی است و همیشه مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده است. تفسیر قرآن از جمله موضوعات بنیادین است که هر مفسر، قبل از اینکه بخواهد به آن بپردازد، باید اصول و مبانی‌ای را برای خود مشخص و تعریف کند و طبق آن به تفسیر قرآن بپردازد.

در بحث ضرورت تفسیر قرآن باید گفت که قرآن، به عنوان تنها کتاب آسمانی است که از تحریف در امان مانده، برای همه زمان‌ها جاودانه است و طبق گفته خود، کتاب هدایت و راهنمایی انسان‌هاست. پس، باید قابل فهم و تفسیر باشد و بتوان از مفاهیم عمیق و انسان‌ساز آن استفاده کرد. در غیر این صورت، اهداف والای تنزیل این کتاب زیر سؤال خواهد رفت.

همان‌طور که می‌دانیم و در روایات به آن اشاره شده است، قرآن، کتابی چند سطحی و دارای بطون مختلف است و علاوه بر معنای ظاهری، دارای معانی باطنی است. لذا بسیاری از مفسران علاوه بر تفسیر ظاهری آیات قرآن کریم، به دنبال فهم باطنی از آیات و یا همان تأویل قرآن بوده‌اند.

«مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار» کتاب تفسیری محمد بن عبدالکریم شهرستانی از نوع تفاسیر بیانی، تأویلی و استنادی است که از ادبیات و اصطلاحات مخصوص، به ویژه در بحث الاسرار بهره می‌گیرد. این کتاب به زبان عربی و ادبیات آن، ادبیات مردم خراسان قدیم می‌باشد. توبی مایر، عضو موسسه مطالعات اسماعیلیه و مترجم قسمت‌هایی از کتاب مفاتیح الاسرار به زبان انگلیسی در معرفی شیوه تفسیر شهرستانی می‌گوید: «شیوه تفسیری شهرستانی، تمثیلی نیست، بلکه تماماً تأویلی است. به این معنا که او حقایق را با حقایق تنسیق؛ عبارت دیگر، قرآن را با مبادی، ساختارها و پویش روایی نظام الهی، رمزگشایی می‌کند. بنابراین، تأویل او به رغم رمز آمیز بودنش، به طرز غریبی غیر نمادین و تحصلی

است... شهرستانی در تفسیر خود، به وضوح به نظام باطنی اشاره دارد و نظام تاویل باطنی به تمامی در تفسیر وی محفوظ مانده است» (ر.ک ایازی، ۱۳۸۷، ش ۱۳۷: ۳۰-۳۱).

این مقاله با بررسی مقدمه کتاب مفاتیح الاسرار به شناخت و تحلیل اندیشه شهرستانی در مباحث جدیدی می‌پردازد که او در تفسیر باطنی و تاویل قرآن استفاده کرده و میزان تأثیرپذیری او را از روایات امام صادق علیه السلام مورد سنجش قرار می‌دهد. همچنین به پاسخ تفصیلی این سؤال می‌پردازد که مباحث و نکات معرفتی جدید شهرستانی در تفسیر باطنی قرآن چه می‌باشد. به نظر می‌رسد شهرستانی در تفسیرش از مباحث جدیدی به نام‌های «مفروغ» و «مستانف»، «تضاد و ترتب» و «مناهیج خلق و امر» نام برده است که قبل از او کسی از این زوج‌ها در تفسیر قرآن استفاده نکرده و در پایه‌ریزی این زوج‌ها از روایات امام صادق علیه السلام استفاده کرده است. از این رو مقاله حاضر در تلاش است فرضیه‌های مذکور را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. لذا نکات جدید شهرستانی را در تفسیر باطنی و تاویل قرآن مطرح می‌سازد و نظریات او را در مورد این نکات و میزان اثرپذیری‌اش از امام صادق علیه السلام مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. معرفی شهرستانی

«ابوالفتح، محمد بن ابی القاسم بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی»، شافعی و اشعری، ملقب به افضل و حجه الحق و تاج‌الدین؛ در «شهرستان» (منطقه‌ای میان نیشابور و خوارزم) در سال ۴۶۷ یا ۴۶۹ یا ۴۷۹ هـ ق در عصر سلطان سنجر بن ملکشاه به دنیا آمد (شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱ مقدمه مصحح: ص ۱۵؛ صفدی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۷۸)؛ او صاحب کتاب مشهور «ملل و نحل» و متوفای سال ۵۴۸ هـ ق است (نمازی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۷: ۱۶۲ و زرکلی، ۲۰۰۵، ج ۳: ۱۷۹). فقه را نزد احمد خوانی و کلام را نزد ابی نصر بن القشیری آموخته (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶، ج ۶: ۳۰۴) و حدیث را از علی بن احمد مدینی و دیگران استماع کرده است (آذرشب، ۱۳۶۶، ش ۱۷: ۳۲).

شهرستانی، توسط کتاب مشهورش (ملل و نحل)، شناخته شده، به همین جهت از بزرگ‌ترین دانشمندان تاریخ ادیان، به شمار می‌رود. وی به واسطه تسلطش بر کلام، از خلال کتابش (نهایة الاقدام فی علم الکلام) نیز شناخته شده؛ ولی به علت عدم انتشار تفسیرش، به عنوان مفسر شناخته نشده است (آذرشب، ۱۳۶۶، ش ۱۷: ۲۳).

تراجم‌نویسان معتبر و مشهور، شهرستانی را از فلاسفه مسلمان و امام در علم کلام و ادیان و مذاهب دانسته‌اند (عرفان، ۱۳۷۶، ش ۱۱ و ۱۲: ۳۸۱).

شهرستانی در تفسیر خود، مقدمه‌ای با عنوان «مفاتیح القرآن فی علم القرآن» در دوازده فصل دارد که در آن به مباحث مختلف تفسیر و علوم قرآنی پرداخته است. فصل دهم از این مقدمه با عنوان «فی حکمی المفروغ و مستأنف و طرفی التضاد و الترتب علی قاعدتی الخلق و الامر» به دو حکم مفروغ و مستأنف و حدود تضاد و ترتب، با توجه به دو قاعده خلق و امر اختصاص دارد. او در این فصل سه زوج آورده است که پایه‌های تفسیر و تأویلات او را در سراسر کتاب مفاتیح‌الاسرار و اصولا جهان‌بینی او را تشکیل می‌دهد.

او معتقد است علم قرآن مختص اهل بیت است؛ چون در دیباچه مقدمه خود در مورد اختصاص علم قرآن به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام چنین می‌آورد: همانا صحابه متفق هستند بر این که قرآن مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا مدام از علی بن ابی طالب علیه‌السلام سؤال می‌کردند: «آیا شما، اهل بیت علیهم‌السلام، نسبت به ما جز قرآن به چیز دیگری اختصاص یافته‌اید؟» و او در جواب می‌فرمود: «نه؛ به خدا. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید؛ مگر به آنچه در غلاف شمشیرم است ...» (شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۰ و احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۴۱۹).

۳. مبانی تفسیری

شهرستانی از جمله مفسرینی است که در تفسیر قرآن، چهارچوب و قوانینی رادر قالب زوج‌های زبانی برای خود قرار می‌دهد و طبق آن، به تفسیر قرآن می‌پردازد. او این زوج‌ها

را جزء مبانی خود در تفسیر قرآن قرار می‌دهد و سعی می‌کند تمام آیات را طبق این مبانی تفسیر کند. گفتنی است این زوج‌ها در علوم قرآن به عنوان مبنا یا قاعده تفسیری مطرح نشده‌اند و بیش‌تر به نکات معرفتی که شهرستانی در تفسیرش از آنان استفاده کرده است، بیان شده‌اند. اما شهرستانی، این زوج‌ها را در کنار محکم و متشابه، مطلق و مقید، مجمل و مبین و... به عنوان مبنا و مبانی کار خود معرفی می‌کند و طبق آنان به تفسیر قرآن، اعم از ظاهری و باطنی می‌پردازد. لذا نگارنده نیز از این زوج‌ها به عنوان «مبانی تفسیری» یاد می‌کند.

یکی از مبانی شهرستانی که در قواعد تفسیر آمده، تقسیم‌های خاص و انحصاری وی است. در علوم قرآن، آیات را به جفت‌های مکمل کلامی تقسیم می‌کنند؛ مانند محکم و متشابه، عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، ظاهر و باطن، تنزیل و تأویل، معقول و محسوس. این زوج‌های زبانی کمک می‌کنند تا مفسر، بر اساس مشخص کردن هر کدام از آن‌ها به کشف مراد متکلم بپردازد یا افق معنا را بر اساس لایه‌ای خاص قرار دهد. بیش‌تر مفسرانی که به مبانی و قواعد تفسیر پرداخته‌اند، به این زوج‌های مکمل و تأثیر شناخت آن‌ها در کشف مراد تأکید کرده‌اند. در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نیز، بارها این هشدار آمده است که بدون رعایت محکم و متشابه یا ناسخ و منسوخ نمی‌توان به درستی قرآن را تفسیر کرد؛ اما شهرستانی بر اساس درک تأویلی خود روی عنوان زوجیت در قرآن تکیه دیگری دارد و از زوج‌های جدیدی سخن گفته و در مقام تفسیر، بارها آن‌ها را معیار تقسیم کلام الاهی قرار داده است. این زوج‌ها پیش از وی در متون تفسیری دیده نشده‌اند و با مبانی باطنی او سازگار دارند. البته معنای این سخن، آن نیست که او زوج‌های زبانی دیگران را نپذیرفته؛ بلکه از زوج‌های پیشین در جهت اهداف و مبانی خاص خود بهره برده است. از این رو، به مبادی تأویلی خود که همان تقسیمات خاص است، اشاره می‌کند؛ مانند مناہج خلق و امر، مدارج ترتیب و تضاد، مفروغ و مستأنف، وجه عموم و خصوص. این تقسیمات سر دسته مبانی شهرستانی و سررشته نظام تأویلی او هستند که از عبد

صالحی که نامش را نمی‌برد، آموخته است. این تقسیمات به وضوح نظام باطنی را شرح می‌دهند (ایازی، ۱۳۸۹، ش ۴۵: ۶۹).

شهرستانی معتقد است علم تمامی این تقسیمات در اختیار اهل بیت علیهم‌السلام است؛ چون در مقدمه‌اش می‌آورد: «نازل کردن ذکر با فرشتگان بوده و حفظ آن با علمایی است که تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مجمل و مفصل، مطلق و مقید، نص و ظاهر، باطن آن را می‌دانند و از مفروغ و مستانف و تقدیر و تکلیف اوامر و نواهی، واجبات و ممنوعیت‌ها، حلال و حرام، حدود و احکام با حق و یقین و نه با حدس و تخمین، حکم می‌کنند» (شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴).

در این نوشته، به بررسی سه مورد از زوج‌های زبانی او: «مفروغ و مستانف»، «تضاد و ترتب» و «مناهیج خلق و امر» که از مبانی اختصاصی وی در تفسیر و تأویل قرآن بوده‌اند، می‌پردازیم.

۴. مفروغ و مستانف

«مفروغ و مستانف»، یکی از مبانی تأویلی شهرستانی و از شگفت‌انگیزترین جفت‌های مکملی در هندسه فکری اوست که می‌توان آن را از اصطلاحات ویژه وی به حساب آورد. شهرستانی، برای این که مشخص کند واژه مفروغ و مستانف را از چه منبعی به دست آورده است، گفت و گوی بین عمر و ابوبکر را که در بحث قضا و قدر است، می‌آورد. آنان در حال صحبت بودند که آهنگ صدای آنان بالا می‌رود و پیامبر از این امر ناراحت می‌شود و پس از آن که علت را می‌پرسد، درمی‌یابد که بحث آنان درباره قدر است. پیامبر در پاسخ، برای توضیح جایگاه قضا و قدر و تدبیر جهان، مثالی می‌آورد و به آنان می‌گوید، فرشته‌ای را در نظر آورند که نیمی از وجودش آتش و نیم دیگر از یخ است، در حالی که آتش هرگز یخ را آب نمی‌کند و یخ هرگز آتش را خاموش نمی‌سازد! عمر که از پاسخ حضرت چیزی دستگیرش نشده بود، از پیامبر پاسخ قطعی می‌خواهد و صریحا از او

می پرسد آیا زندگی ما مستأنف است، یا از پیش مفروغ و مقدر شده است؟ پیامبر پاسخ می دهد زندگی ما در واقع مفروغ است؛ ولی باید تلاش کنیم تا آسان تر به آنچه برایش آفریده شده ایم، برسیم. پس، لفظ مفروغ و مستأنف از آن مجلس گرفته شده است. گروهی از مردم گمان می کردند که همه احکام مفروغ هستند و در ازل مقدر شده و انسانها مجبورند این احکام را اجرا کنند و در تغییر آنها از خود هیچ توانی ندارند و به تفریط روی آوردند. گروهی دیگر، احکام را مستأنف گرفتند و انسانها را دارای اختیار کامل دانستند و تمامی نفع و ضرر انسان را در دستان خودش فرض کردند و به سمت افراط در استقلال رفتند اگر مردم این قول «امر بین الامرین، لاجبر و لا تفویض» را می شناختند، این مشکل برطرف می شد.

شهرستانی، در ادامه می گوید آتش در این مثال حکم مفروغ و یخ حکم مستأنف را دارد و همان گونه که آتش یخ را آب نمی کند، حکم مفروغ، حکم مستأنف را باطل و حکم مستأنف هم حکم مفروغ را باطل نمی کند (ر.ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۴).

این مثال او به حل تناقض در زندگی و تفسیر حوادث و اتفاقات آن ناظر است. او با این روش می خواهد مشیت الهی و اختیار انسان را حل کند. شهرستانی از این جفت مکمل، برای توضیح نزاعهای کلامی خود با اشاعره و معتزله و حتی خلافت پس از پیامبر سود می جوید و معتقد است غفلت از این دو، به ایجاد دو قطب متضاد از تفسیر عالم در قالب جبر و تفویض منجر خواهد شد.

از سوی دیگر، هدف شهرستانی از بیان این زوجهای زبانی، حل تناقض نمایی برخی از آیات است که از سویی بر حکومت مشیت الهی بر زندگی ایشان دلالت دارند: «فِيضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ» (ابراهیم: ۴)، «فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (انعام: ۱۴۷)؛ و از طرفی جزا و پاداش را بر فعل انسان مترتب می کند: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ» (ابراهیم: ۵۱). از نظر شهرستانی تمایزی که میان مستأنف و مفروغ وجود دارد، این مشکل را حل می کند. منظور آیتی که از مشیت و اراده خدا سخن می گویند، تقدیر و حکم مفروغ

الاهی است؛ اما حکم مستأنف، تلاش و کوشش انسان برای بهره‌برداری از استعداد و زمینه حکم خدا و تغییر وضعیت و سرگرفتن و اصلاح کارها با دست توانای خود است. نکته دیگر این که از نظر شهرستانی توجه به مستأنف، نگاه به ظاهر و تنزیل و تفسیر در کتاب است و نگاه به مفروغ، نگاه به باطن و تأویل آیات است (ایازی، ۱۳۸۹، ش ۴۵: ۷۳). به عنوان نمونه، شهرستانی در ذیل آیه ۱۱۵ بقره «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ»، ضرورت توجه به قبله در عبادات را حکم مستأنف؛ و معرفت و شناخت معارف را حکم مفروغ آیه می‌داند و سپس به تفسیر ظاهری و باطنی آیه می‌پردازد (ر.ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۲۹)

شهرستانی سعی دارد با بیان این زوج، به بیان رابطه جهان و خداوند و انسان بپردازد. بینش و فلسفه شهرستانی در مورد رابطه جهان با خداوند و رابطه انسان و خداوند، بر این اساس است که مخلوقات حتی عقول مجرد صادر از امر الاهی است، نه از ذرات او و تمام جهان در رابطه با تقدیر و اراده الاهی یا سیر مقدر خود را طی کرده و کمال خویش را به سوی خوبی یا به سوی بدی باز یافته یا ناقص است و رو به کمال دارد و طالب کمال است. شهرستانی نخستین را در رابطه با قرآن و شریعت و هدایت مفروغ می‌نامد. و دوم را مستأنف، چه در خلیقات و چه در امریات (هاشمی، ۱۳۷۹، ش ۴۸: ۳۶).

در اصطلاح او، دو «کون» و دو «حکم» وجود دارد: «کون القیامه مفروغ» و «کون الشریعه المستأنف» و همچنان که روح در پیکر و معنی در لفظ پنهان است، مفروغات که آیات محکمه بدان‌ها اشارت دارد، در دل مستانفات (که متشابهات اند) ساخته می‌شود. به عنوان مثال، در تفسیر آیه ۲ بقره: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ»، می‌گوید: «ان فیه حکمین حکما مفروغا و حکما مستانفا فالحکم المفروغ فیه انه کامل حق و صدق مفروغ عنه لا ریب فیه و عالم المفروغ کله علی نور الیقین... و انما الریب فی عالم المستأنف... و انما المفروغ یری فی المستأنف کما ان الروح یری فی القالب و المعنی یسمع بالعبارة و الروحانی یظهر فی الجسمانی

و المعقول یدرک بالمحسوس... لان الکمین ینبغی ان ینجری فی المفروغ و المستانف کما اجری فی سائر الموجودات و الاحکام قدس الله روح من هداانا الی هذا السر اللطیف» (ر. ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۳۰). در این مثال، می‌بینیم که شهرستانی ارتباط بین مفروغ و مستانف را همانند ارتباط روح و قالب جسمانی یا معنی و لفظ و یا عقل و احساس می‌داند که این ارتباط در دل یکدیگر هستند و جدا شدنی نیستند و این را یکی از اسرار در کتاب خودش معرفی می‌کند.

مختصر این که شهرستانی در دو جهان، دو عالم و دو حکم می‌بیند: عالمی که کامل است و به نهایت رسیده است که همان «عالم مفروغ» است و دیگری عالمی که ناقص است و به سمت کمال در حرکت است، که همان «عالم مستأنف» می‌باشد. کسانی که گمان کرده‌اند عالم تماماً مفروغ است، در دام جبر گرفتار شده و آنان که خیال کرده‌اند که تمامی هستی مستأنف است به سمت قدریه و تفویضیه منحرف شده‌اند؛ لکن مطلب نه این است و نه آن؛ بلکه «امر بین امرین» است. شهرستانی بعضی از آیات و مفاهیم هستی را که الهام‌بخش معنی جبر است، چنین تفسیر می‌کند که این آیات و مفاهیم از مقولات عالم مفروغ است و آن‌هایی که معنی تفویض از آن به دست می‌آید، از مقولات عالم مستأنف است (آذرشب، ۱۳۶۶، ش ۱۷: ۴۰).

شهرستانی نه جبر را می‌پذیرد و نه تفویض را و مسئله جبر و تفویض و تعارض آیات و روایات را براساس روش مفروغ و مستانف حل و از قاعده «امر بین الامرین» در این روش استفاده می‌کند؛ به این معنی که در تبیین آیات و روایات جانب مفروغ را مطرح کرده و در کنار آن، به ذکر نکات مستانفی آیه نیز می‌پردازد. سپس بین این دو را برگزیده و ارتباطی عمیق و جدانشدنی برای آن دو مطرح می‌سازد و آیات را تبیین می‌کند؛ به گونه‌ای که نه از آیه برداشت جبرگونه وجود داشته باشد و نه این که آیه انسان را به سمت مفهوم اختیار کامل سوق دهد.

همان‌طور که دیدیم، شهرستانی در مطرح ساختن بحث مفروغ و مستانف بیان کرد که اگر عبارت «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین الامرین» شناخته می‌شد، این مشکلات و مسایل مطرح شده حول این بحث هم برطرف می‌شد و این قاعده در سخنان امام صادق علیه السلام در مباحث قضا و قدر مطرح شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین الامرین» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۳۸۹؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۳۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۲۱؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶۲؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۰۹ و ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۲۵).

او به استناد این حدیث امام صادق علیه السلام بسیار به اشاعره و معتزله و قدریان و جبریان تاخته است (فرمانیان، ۱۳۷۹، ش ۷: ۱۶۵).

به اعتقاد شهرستانی، آیات و اخباری که دستاویز جبریان است، از قبیل آیات ختم و طبع و آیات یاس از ایمان کفار، همانند «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶) و یا: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶) و یا حدیث «السعيد من سعد في بطن امه و الشقي من شقي في بطن امه» و نظایر این‌ها از احکام مفروغ و آیات و اخباری که دستاویز مفوضه است؛ از قبیل احادیث و آیات تکلیف و انذار، امتحان و تحذیر، همانند «قُمْ فَأَنْذِرْ» (مدثر: ۲) و یا: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴)؛ از احکام مستانف می‌باشند. او می‌گوید: چون آنان بر این قاعده (امر بین الامرین) که از اسرار علوم خاندان نبوت است، آگاه نبوده‌اند؛ از عهده جمع بین این گروه از آیات و روایات بر نیامده‌اند. شهرستانی این را یکی از اسرار در تفسیرش معرفی می‌کند (ر.ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۵).

شهرستانی با مطرح کردن این زوج و استفاده از قاعده «امر بین الامرین»، معتقد است درک و فهم این قواعد می‌تواند تمامی مشکلاتی که متکلمان در مورد جبر و اختیار، صفات خداوند، رابطه خالق با مخلوق با آن مواجه بودند، حل کند. همچنین می‌تواند به همه

شبهه‌های اشاعره، معتزله، و فلاسفه پاسخ دهد (آذرشب، ۱۳۸۰، ش ۱۳: ۴۰).

همان‌گونه که مشاهده شد، شهرستانی اولین بار در مبانی و روش تفسیر و تأویل، این زوج زبانی را معرفی می‌کند و در تفسیر خود و تبیین آیات از آن سود می‌جوید و سعی می‌کند در تبیین آیات، حد وسط را رعایت و به گفته خود، از قاعده امر بین الامرین استفاده کند که آن را جزو علوم اهل بیت دانسته و روایت «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین الامرین» امام صادق علیه السلام را الگوی تفسیر خود قرار داده و بر اساس آن، به تفسیر قرآن پرداخته است. او حتی دیگران را برای استفاده نکردن از این قاعده سرزنش می‌کند. پس، قاعده «امر بین الامرین» همان حد وسطی است که شهرستانی در بیان مفروغات و مستانفات مطرح و ارتباط صحیح بین این زوج را همین قاعده معرفی می‌کند. نکته قابل توجه در این بحث، استفاده ماهرانه شهرستانی از روایت امام صادق علیه السلام و مبتنی نمودن تفسیر خود بر قاعده‌ای است که از این روایت استخراج می‌کند و این نشان‌دهنده تأثیرگذاری بسیار روایات امام در تفکر و اندیشه او می‌باشد.

۵. ترتب و تضاد

«ترتب» و «تضاد»، یکی دیگر از مبانی تأویلی شهرستانی است و در ادامه زوج‌های مکملی او محسوب می‌گردد. البته این زوج نیز یکی از ابداعات خود او محسوب می‌شود و قبل از او کسی به این شیوه و با استفاده از این قاعده به تفسیر قرآن نپرداخته است.

مراد از «ترتب»، هماهنگی و یگانگی و گردآوردن اشیا بر اساس ترتیب درونی و مراد از «تضاد» ناهماهنگی و نابرابری و مخالفت و دوگانگی است. خیر و شر، نور و ظلمت، هدایت و ضلالت، شیطان و ملائکه، نمونه‌هایی از ترتب و تضاد هستند (ایازی، ۱۳۸۹، ش ۴۵: ۷۳). نکته‌ای که در این تعریف قابل توجه است، ترتیب درونی در ترتب و تضاد و مراتبی است که در هر یک از این دو مطرح می‌باشد و شهرستانی در تفسیرش بسیار از این نکته استفاده کرده که در ادامه مثال آورده می‌شود.

شهرستانی، در فصل دهم مقدمه تفسیر خود که در مورد دو حکم تضاد و ترتب است، می‌گوید: تضاد و ترتب در آیات قرآن مبنی بر فطرت مردم از بزرگان و بدان، دوستان و دشمنان و مؤمنان و کافران و نیکان و گناهکاران است و هیچ قصه‌ای در آن نیست، مگر آن که در آن، ذکر این دو گروه باشد. و امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: قرآن نصفش در مورد ماست و نصف آن درباره دشمنان ما و آنچه درباره دشمنان ماست، در حقیقت درباره ماست (یا حب اهل بیت است یا بغض اهل بیت و تمام آن، به نحوی به اهل بیت مربوط است) (ر.ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۶).

شهرستانی این حدیث را در تأیید قول خودش می‌آورد که تمام قصه‌های قرآن ذکر دو فرقه مؤمن و کافر، و نیکان و بدان است. در این قسمت از تفسیرش او روایت امام بهره‌وری تأییدی می‌کند و روایت از امام را در جهت تأیید سخن خود به کار می‌برد.

یکی از مسائل مهم در حوزه انسان‌شناسی و بررسی مشکلات او، شناخت عوامل بدی‌ها در جهان است که در درون، به بدی و سوسه می‌کنند. در بیرون هم انسان‌های شریری هستند که دیگران را به بدی سوق می‌دهند. در همه ادیان الاهی، مشکل دوگانگی باز گفته شده، با این تفاوت که در برخی ادیان، نگرش به جهان با ثنویت و دوگانه‌گرایی همراه است و این ثنویت تفسیری در اصل هستی آمده است: نور و ظلمت، خیر و شر، عوامل هدایت‌کننده و اغواکننده، و ملکوت و ناسوت؛ اما در ادیان الاهی، این، خداوند است که بر جهان حاکم است و موجوداتی را آفریده که همه خیر هستند؛ اما در مقام عینیت، برخی بر خیر و برخی بر شر هستند. مهم این است که در تفسیر با این دسته از آیات چگونه برخورد می‌شود و راه جمع میان آیات، به ویژه از منظر کلامی چیست؟ به عنوان مثال، درباره نقش شیطان در زندگی انسان و دلایل خلقت و آزاد گذاشتن وی در قرآن مطالب بسیاری مطرح است. شهرستانی به این اصل توجه داشته و برای حل مشکل به اصل تضاد و ترتب تکیه کرده است. او این دو را از اوصاف قرآنی و عالم تکوین می‌داند و سعی می‌کند در بسیاری از آیات، آن‌ها را مطرح و همواره تضاد را به نفع ترتب حل کند (ایازی، ۱۳۸۹، ش ۴۵: ۷۴).

شهرستانی، پس از این که مفروغ و مستانف را بیان می‌کند، هستی را بر این اساس استوار می‌بیند که عالم تضاد و ترتب است؛ در نتیجه جهان صحنه پیکار حق و باطل است و پیامبران در رأس این مبارزه هستند. به همین خاطر، این تضاد بر زبان آن‌ها و در کتاب‌هایشان انعکاس یافته است.

اما ترتب و برتری در هستی، نیز از آیات دانسته می‌شود و تمامی مردم به این امر، به حکم فطرت و ضرورت معترفند. بنابراین، بین ملائکه برتری و ترتب وجود دارد؛ همین‌طور بین پیامبران و علما و عموم مردم. پس، مردم «عالم‌اند و متعلم، و این همان ترتب است، و برخی از آنان جاهلانی هستند که خیری در آن‌ها نیست و این همان، تضاد است» (شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۷).

دو قاعده مفروغ و مستانف و تضاد و ترتب در عالم آفرینش و امور مادی (خلق) و در عالم ماوراء الطبیعه و احکام (امر) جاری است. مشاهده آثار مکتب اهل بیت علیهم السلام در این مفاهیم برای محقق سهل و آسان است؛ اگر نگوییم همه آن‌ها از آثار مکتب اهل بیت علیهم السلام است (آذرشب، ۱۳۶۶، ش ۱۷: ۴۱).

شهرستانی در ادامه فصل دهم مقدمه‌اش، برای توضیح بیش‌تر تضاد و ترتب می‌گوید: «تضاد را در موجودات بر وجوه مختلف می‌بینیم؛ مانند تضاد بین موجود و معدوم، یا تضاد بین موجود و موجود؛ همچنان که تضاد را در امریات بر وجوه مختلف می‌بینیم؛ مانند تضاد بین ایمان و کفر یا تضاد بین ایمان و ایمان و اسلام و اسلام؛ و هیچ آیه‌ای در قرآن در مورد مؤمنان نیست، مگر آن که عقبه‌ای برای کافران دارد و هیچ خصلتی از خصال خیر نیست، مگر این که دنباله‌اش تذکری از خصلت‌های شر می‌باشد؛ و همین‌طور است ترتب و تفاضل بین شخص و شخص، و فعل و فعل که این دو (تضاد و ترتب) در ظاهر و صورت یکی هستند و در معنی با یکدیگر متفاوتند ... و منظور از تضاد، تضاد بین اشیا، مثل گرما و سرما و رطوبت و خشکی و یا نرمی و خشونت و نیست؛ بلکه بیش‌تر تضاد در قرآن مجید بر زبان انبیا جاری شده و تضاد بین مثل و مثل و امر و امر یا نفس و نفس است».

اما منظور از ترتب، تفاضل بین کلمات و اصحاب مراتب و درجات است که در بین آیات قرآن نیز به کار رفته است. به عنوان مثال، در قرآن کریم برای انبیا داریم: «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ» (اسرا: ۵۵)؛ همچنین برای علما: «وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱) و یا برای عاملان: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (انعام: ۱۳۲). پس، وقتی مردم بر عموم تقسیم می‌شوند؛ مانند عالم و متعلم، و این «ترتب» است و بقیه مردم خیری در آن نیست که این، همان «تضاد» است (ر.ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۶-۵۸).

برای توضیح بیش‌تر این نکته، در تفسیر آیه ۷ سوره فاتحه: «...غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛ شهرستانی در زمینه اسرار چنین آورده است: «قال الذين اوتوا العلم و الايمان و اطلعو على اسرار القرآن: ان الناس اثنان عالم و متعلم، و هاد و طالب، و سائر الناس همج؛ آنان که صاحبان دانش و ایمان، و آگاه بر اسرار قرآنند، می‌گویند: مردم دو گروه‌اند: عالم و متعلم و راهنما و طالب راه، و بقیه مردم جاهلان بی‌خیر هستند». این‌ها نیز دو دسته‌اند: گروهی در مقابل هادی و گروهی در مقابل متعلم طالب، به عنوان ضد آنان. پس «مغضوب علیهم» همان دشمنان علما هستند (که مقصود از علما، پیامبران و اولیای علیهم‌السلام می‌باشند) و «ضالین» همان دشمنان متعلمین‌اند (و مقصود از متعلمین، مؤمنین، هستند) تا دو گروه در جانب باطل، با دو گروه در جانب حق منطبق باشند و این دو همیشه باهم‌اند. (شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۱۰).

وی در ادامه می‌آورد: سر دیگر این است که پیامبران و اولیای علیهم‌السلام بالفطره عالم‌اند و بر آنان حکم مفروغ قرار داده شده است؛ زیرا به نهایت و کمال رسیده‌اند. به همین جهت راه

۱. این روایت در منابع دیگر از امام صادق علیه‌السلام این‌گونه نقل شده است: «مردم دو دسته‌اند: عالم و متعلم و بقیه تشنه هستند و تشنگان در آتش‌اند» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۸۷؛ حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۷۲).

به وسیله آنان شناسانده شده و نعمت هدایت به آنان تفویض گشته است. همین طور کسانی که دشمنان انبیا و اولیا (به تضاد) هستند؛ بر آنان حکم «مغضوب علیهم» (به عنوان) و حکم مفروغ (با توجه به گمراهی کاملی که دارند) قرار داده شده است؛ زیرا به راهنمایی و هدایت آنان امیدی نیست و همان گونه که متعلمین در آغاز کار هستند و بر آنان حکم مستأنف و مبتدا قرار داده شده است؛ کسانی که به تضاد در مقابل آنان قرار دارند (که همان ضالین هستند) حکم «مغضوب علیهم» و حکم مفروغ (از جهت ضلالت کامل) بر آنان قرار داده نشده و در هدایت و ارشاد آنان ناامیدی حاصل نشده است؛ بلکه در حدی هستند که امکان خروج آنان از گمراهی به سمت هدایت و ایمان وجود دارد. پس، هر دو گروه از جهت مفروغ و مستأنف در مقابل هم اند و هر دو قسم از جهت حق و باطل و نعمت و غضب و هدایت و ضلالت، معارض یکدیگرند (ر.ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۱۰-۱۱۱).

قابل ذکر است شهرستانی در انتهای فصل هفتم از مقدمه خود تصریح می کند که این اسرار را از اهل بیت علیهم السلام گرفته و به شدت از تفسیر به رأی می پرهیزد، و معترف است در تفسیرش هر جا عبارت «قال اهل القرآن» و «اصحاب الاسرار» آمده است، منظور، خودش نیست؛ بلکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که آنان به تمامی قرآن واقف هستند (ر.ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۵).

پس، شهرستانی علاوه بر این که از ظاهر آیات و تضاد و ترتبی که در بین آنان است، سخن می گوید؛ از درجات و مراتب درونی تضاد و یا ترتب در تفسیر آیات قرآن سخن می گوید و سعی می کند تفسیر صحیح تر و واضح تری از آیات قرآن ارائه دهد که البته تفسیر او صبغه باطنی و تاویلی نیز دارد. همان طور که می بینیم، شهرستانی این زوج زبانی را در کنار مفروغ و مستأنف ابداع می کند و از آن برای تفسیر و تبیین هر چه بیش تر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام کمک می گیرد و برای توضیح و توجیه این زوج زبانی، به تبیین روایت امام صادق علیه السلام می پردازد. این کوشش او برای شناخت و فهم هر چه بیش تر آیات

قرآن، همراه با روایات اهل بیت ستودنی است. همچنین آوردن روایت امام صادق: «القرآن نصفه فینا و...» در ادامه معرفی زوج‌های زبانی در تفسیرش و تأیید اندیشه خودش به وسیله این روایت امام، نشان‌دهنده اهمیت او به روایات امام و تاثیر پذیری او از روایات ایشان است.

۶. مناهج خلق و امر

«قاعده خلق و امر» یکی دیگر از زوج‌های زبانی شهرستانی است که خود مخترع آن بوده و در تفسیر آیات قرآن از آن استفاده می‌کند و دو حکم مفروغ و مستانف و تضاد و ترتب را بر طبق قاعده خلق و امر به کار می‌گیرد. او برطرف ساختن مشکلات زبانی برخی آیات را در فهم و درک این قاعده (خلق و امر) معرفی می‌کند.

شهرستانی، در ابتدای مقدمه تفسیرش در مجلس خلق و امر می‌گوید تقریر خلق و امر در تمام کتاب‌های پیشین انبیا آمده است و آیات پایانی سوره اعلی را دلیلی بر این سخن خود می‌داند: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾ (شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۶۶).

اساس استناد وی برای تفکیک خلق از امر آیه ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف: ۵۴) است. شهرستانی می‌گوید همه حقایق جهان و تدبیرات هستی و آفرینش آن بر محور جدایی این دو تفسیر می‌شود. به لحاظ منطقی، کلمه امر بر خلق مقدم است. اما علت تقدیم خلق در آیه این است که انسان‌ها با خلق خدا سروکار دارند. امر پایه هستی جهان را تشکیل می‌دهد؛ زیرا در آیه دیگری امر به بودن، در نظام تکوین و تشریح، بیان شده است: ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (نحل: ۴۰)، از سوی دیگر، شهرستانی از طریق تشبیه عالم کبیر به عالم صغیر و همچنین تبیین نسبت میان کتاب تکوین با کتاب تدوین، می‌خواهد فهمی از این موضوع به دست دهد و موضوع را در بسیاری از مسائل جهان و انسان روشن کند. این شیوه طبق اصلی است که در این تفسیر به

آن اشاره شده است. بر اساس آن، حالات و صفات عالم تکوین به انسان (یا به جاهای دیگر) نسبت داده می شود و آیه‌ای از قرآن به این معنا باز گردانده می شود. بنابراین، با یکی دانستن قطعی طرح خلقت در قرآن، بعد ظاهری آن را نیز تقویت، و طبیعیات و الاهیات آن را با جدا کردن حوزه امر از حوزه خلق، تأویل می کند و بدین ترتیب، در قالب تأویل باطنی امر و خلق، زمینه دست یافتن به درکی را فراهم می کند که عرفاً در تأویلات خود و فلاسفه از طریق الاهیات به دنبالش می گردند (ایازی، ۱۳۸۹، ش ۴۵: ۷۰).

همچنان که آقای آذرشب می گوید: «خلق آفرینش است و امر هدایت شریعت. آفرینش طبیعت با هدایت شریعت توأم اند» (آذرشب، ۱۳۸۷، ش ۲۹ و ۳۰: ۷۵).

شهرستانی معتقد است مشکل ثنویان که به اثبات یزدان و اهریمن، نور و ظلمت، و خیر و شر در عالم، می پردازند و یا مشکل مسیحیان که نتوانستند تجلی خدا در مریم را حل کنند و به تثلیث معتقد شدند و یا مشکل یهودیان که نتوانستند مبادی و منتهای این جهان را اثبات کنند و نسبت مغلول بودن به خدا دادند و همچنین فلاسفه که پدیده‌ها را به عقل فعال و در نهایت به ذات الله نسبت دادند؛ مشکل همه این‌ها آن است که به تمایز خلق و امر توجه نکردند. این‌ها اگر توجه می کردند که میان امر و خلق نسبتی است و باید میان این دو تفاوت قائل شد، در آن صورت، متوجه می شدند که تمام این‌ها باید به این اصل تأویلی امر خدا و نه ذات خدا، بازگردند. (ر.ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۲-۲۷۳؛ ایازی، ۱۳۸۹، ش ۴۵: ۷۱).

شهرستانی در مقدمه تفسیرش هنگامی که می خواهد قاعده خلق و امر را توضیح دهد، می گوید قاعده خلق و امر در علم قرآن یک اساس است که بر جمیع احکام مفروغ و مستانف و تضاد و ترتب و مبدا و معاد مبتنی است و آن میزانی است که به وسیله آن، احکام جهانیان سنجیده می شود؛ که یکی از کفه‌های ترازو خلق و آنچه در آن است و کفه دیگر امر و متعلقات آن می باشد. او بعد از این که درباره میزان صحبت می کند، می آورد: مخاطب به قول ﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن: ۹)؛ آن‌ها قومی

مخصوص هستند که عدالت را برپا می‌کنند و به دست آنان، میزان‌های قسط روز قیامت برپا می‌شوند و: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷) (ر.ک شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۸).

امام رضا علیه السلام ذیل آیه ۹ الرحمن می‌آورند: «منظور از برپا داشتن وزن براساس عدل، حکم کردن امام به عدل است و منظور از کم نگذاشتن میزان، این است که امام حق کسی را کم نمی‌گذارد و ظلم نمی‌کند» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۸۹).

امام صادق علیه السلام نیز ذیل آیه ۴۷ انبیا می‌آوردند: «منظور از نضع الموازين القسط پیامبران و جانشینانشان هستند و در روایت دیگر فرموده‌اند: ما موازين قسط هستیم» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۶: ۸۵).

ملاحظه می‌شود که شهرستانی هم منظور از این آیات را قوم خاصی گرفته که به دست آنان، عدل برپا می‌شود و میزان روز قیامت به دست آنان است و واضح است که منظور او از این «قوم مخصوص»، همان طور که امام صادق علیه السلام فرمودند، اهل بیت عصمت و طهارت است که شهرستانی در جای جای تفسیرش با شکوه از آنان یاد می‌کند. پس، شهرستانی این زوج زبانی خود را که آن را یک اساس در علم قرآن می‌داند وابسته به علم و روایات اهل بیت معرفی می‌کند و مصداق واقعی میزان را در آیات قرآن بر طبق روایت امام صادق علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام می‌داند.

۷. نتیجه

شهرستانی به عنوان یک عالم بزرگ اهل سنت، با این که در فروع از شافعیه و در اصول از اشعریه متأثر است؛ ولی در تفسیرش از روایات امام صادق علیه السلام بسیار کمک می‌گیرد و برای اعتدال بین مسئله تفویض و جبر، «قاعده امر بین الامرین» را با توجه به روایت امام صادق علیه السلام مطرح می‌کند و زوج زبانی خود را به نام مفروغ و مستانف را طبق این قاعده شرح می‌دهد و حد واسط بین مفروغ و مستانف را این قاعده مطرح می‌کند.

شهرستانی به درجات و مراتب درونی برای مبحث تضاد و ترتب در آیات قرآن و روایات قائل است و از این روش برای بیان صحیح‌تر و روشن‌تر آیات و روایات امام صادق علیه السلام کمک می‌گیرد و به بیان تأویل آیات و روایات می‌پردازد. او همچنین در معرفی این زوج زبانی در تفسیرش از روایات امام صادق علیه السلام به عنوان تأیید و شاهد استفاده می‌کند.

شهرستانی قاعده خلق و امر را اساس در علم قرآن می‌داند و خلق و امر را یک میزان معرفی می‌کند و در نهایت از اهل بیت به عنوان میزان یاد می‌کند؛ همان‌طور که امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ۴۷ انبیا خود را به عنوان میزان معرفی می‌کند.

این نوع استفاده شهرستانی از روایات امام و نحوه به کارگیری روایات ایشان در تفسیرش نشان‌دهنده ارادت او به ایشان و خاندانشان می‌باشد. همچنین بیان کردن بعضی نظرات خود طبق روایات امام صادق علیه السلام و نظر ایشان نشان‌دهنده تأثیرپذیری زیاد او از ایشان است.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، تحقیق مجتبی عراقی، اول، قم: دار سید الشهداء للنشر.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۶). *لسان المیزان*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷). *عده الداعی و نجاح الساعی*، تحقیق احمد موحدی قمی: اول، بی جا: دار الکتب الإسلامی.
۴. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹). *مکاتیب الرسول*، قم: دارالحديث.
۵. آذرشب، محمد علی (۱۳۶۶). *شهرستانی و تفسیرش، مشهد: مشکوة*، ش ۱۷.
۶. _____ (۱۳۸۰). *پژوهشی پیرامون کتاب: مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، تهران: نشریه علمی پژوهشی آیین میراث، شماره ۱۳.
۷. _____ (۱۳۸۷). *نقد و بررسی کتاب مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، تهران: نشریه گزارش میراث، ش ۲۹ و ۳۰.
۸. ایازی، محمد علی (۱۳۸۹). *مبانی تأویلات باطنی شهرستانی در مفاتیح الاسرار*، قم: هفت آسمان، ش ۴۵.
۹. بحرانی، هاشم (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه بعثت.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸). *الفصول المهمة فی أصول الائمة (تکملة الوسائل)*، تحقیق محمد بن محمد الحسین القائینی، اول، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
۱۱. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸۰). *الحیة، احمد آرام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق هاشم رسول محلاتی، چهارم، قم: اسماعیلیان.
۱۳. زرکلی، خیرالدین (۲۰۰۵). *الاعلام*، شانزدهم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۶). *تفسیر مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، تحقیق محمد علی آذرشب، تهران: مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخلوط.
۱۵. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی، قم: نشر جامعه مدرسین.
۱۶. _____ (۱۳۶۲). *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: نشر جامعه مدرسین.
۱۷. صفدی، صلاح الدین خلیل (۱۳۸۱). *الوافی بالوفیات*، دوم، طهران: جهان.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۷۱). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، ترجمه احمد مازندرانی، اول، تهران: مرتضوی.
۱۹. عرفان، فاضل (۱۳۷۶). *اهل بیت علیهم السلام در تفسیر شهرستانی*، مشهد: فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۱ و ۱۲.
۲۰. فرمانیان، مهدی (۱۳۷۹). *شهرستانی، سنی اشعری یا شیعی باطنی؟*، قم: فصلنامه هفت آسمان، ش ۷.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوس جزایری، قم: دارالکتاب.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). *الکافی*، تحقیق دارالحديث، اول، قم: دارالحديث.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحارالانوار فی اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: موسسه الوفاء.
۲۴. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۲۶). *مستدرکات علم رجال حدیث*، قم: موسسه نشر اسلامی.

۲۵. هاشمی، محسن (۱۳۷۹). *مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار تفسیری دیگر بر کتاب*

پروردگار، تهران: گلستان قرآن، ش ۴۸.

۲۶. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تحقیق ابراهیم

میانجی، ترجمه حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، چهارم، تهران: مکتبه
الإسلامیة.